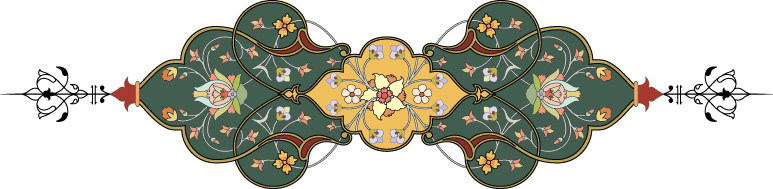


[](http://www.uast.ac.ir/)

**موضوع : آسیب های اجتماعی تعارف**

استاد مربوطه : جناب آقای استاد مومنی

تهیه کننده : سمیه خوش لسان

نام درس: آسیب شناسی فرهنگی اجتماعی

پائیز 94

مقدمه

الگوهای آداب معاشرت در بسیاری فرهنگ‌ها با یکدیگر پیوند دارند. مجموعه‌ای از قراردادها و هنجارهای گفتاری و رفتاری به فرد امکان می‌دهند تا خود را در موقعیت‌های مختلف اجتماعی، به نحو پذیرفته شده‌ای، معرفی ‌کرده یا با دیگری ارتباط برقرار کند. "تعارف" اما از جمله مقوله‌هایی است که در بسیاری فرهنگ های ارتباطی و اجتماعی وجود ندارد ولی ایرانیان رعایت آن را یک فضیلت به شمار می‌آورند.

تعارف در اصل از ریشه «عَرَفَ» گرفته شده است که به معنای «شناخت» [مثل معرفت و عرفان] و یا امر پسندیده [مثل امر به معروف] به کار می‌رود که این معنای دوم نیز در همان «شناخت و شناساندنِ» امر یا امور پسندیده ریشه دارد. چنان چه در قرآن کریم، واژه‌ی «تعارف» به معنای شناخت به کار رفته است:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَى وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِندَ‌اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ» (الحجرات، 13)

ترجمه: اى مردم، ما شما را از يك مرد و زن بيافريديم، و شما را شاخه‏ها و تيره‏ها كرديم تا يكديگر را باز شناسيد. هر آينه گرامى‏ترين شما نزد خدا پرهيزگارترين شماست. همانا خدا دانا و آگاه است.

**واژه «عُرف»** نیز ریشه در معنای «شناخت» دارد. نه فقط در آداب و سنن فرهنگی، بومی و ملّی، بلکه در احکام نیز چنین است. به عنوان مثال: اگر ندانستیم این آب مضاف است یا نیست، می‌گویند: اگر نزد عُرف مضاف است، احکام مضاف بر آن مترتب است، یعنی اگر «عُرف» آن را مضاف می‌شناسد، پس حکم مضاف دارد.

روایت: عبدالرحمن بن حجاج می‌گوید: همراهِ امام صادق عليه السلام غذا تناول مى‌كرديم كه سينىِ پلويى برايمان آوردند. ما با كُندى مى خورديم. فرمود: «نشد! با محبّت‌ترين شما نسبت به ما‌، كسى است كه نزد ما بهتر (راحت‌تر) بخورد‌.

وی افزود: با اين حرف، من ريزه‌هاى سفره را هم برداشتم و خوردم. امام فرمود‌: «‌حالا شد‌«‌. و برايمان روايت كرد كه از طرف انصار‌، سينىِ پلويى براى پيامبر خدا صلى الله عليه و آله هديه آوردند‌. پيامبر‌، سلمان و مقداد و ابوذر ـ رضى اللّه عنهم ـ را هم دعوت كردند. آنها در خوردن‌، كُندى مى‌كردند. پيامبر صلى الله عليه و آله فرمودند: «‌نشد! با محبّت‌ترين شما نسبت به ما‌، كسى است كه نزد ما راحت‌تر (بی‌ روی دربایستی و با لذت و جانانه) بخورد»‌. پس آنها راحت‌تر، به خوردن ادامه دادند. امام صادق عليه السلام آن گاه‌، فرمود‌: «‌خدا رحمتشان كند و از ايشان خشنود باشد و بر آنان درود فرستد‌!‌«. (الكافی: ج ۶‌، ص ۲۷۸)

**یک حکایت از تعارفات دروغ**

یکی از هم وطنان، پس از چندین سال زندگی در اروپا و دوری از وطن، به کشور باز گشته بود. برای خرید لباسی وارد فروشگاه (بوتیکی) شد، لباس را دید، پُرو کرد و برداشت. از فروشنده پرسید: چقدر باید بدهم؟ او نیز طبق تعارفات دروغ و معمول، اصرار می‌کرد که بخدا پول نمی‌گیرم، قابل شما را ندارد، اصلاً این هدیه من به شما و ... – خلاصه طرف یکی دوبار به حساب تعارف و احترام گذاشت و اصرار کرد، اما وقتی اصرار فروشنده را دید، خُب باور کرد و لباس را برداشت و خارج شد. قدمی بر نداشته بود که فروشنده با اخم‌های در هم کشیده و صدای خشن و لحن بد، جلوی همه مشتری‌های فریاد زد: خانم کجا می‌ری؟ نمی‌خواهی پول لباس را بدهی؟! خریدار گفت: خودت اصرار کردی که این یک هدیه است! فروشنده گفت: حالا ما یک تعارفی کردیم، شما باید لباس را بردارید و راه بیافتید – من چه آشنایی با شما دارم که به شما هدیه بدهم؟!

پس، ادب، احترام، محبّت، رعایت ارزش‌ها و فرهنگ جامعه خوب است و نباید به اسم بی‌تعارفی، بی ادب و بی‌نزاکت و بی‌فرهنگ شد، اما تعاریف نیز باید با صدق باشد و نباید مبتنی بر دروغ، ریا، به اصطلاح خالی‌بندی و ... باشد.

چرا تعارف می‌کنیم؟

گرسنه و خسته از سر کار برگشته بودم و دل‌ام می‌خواست چیزی آماده کنم و بخورم اما انگار همه دنیا دست به دست هم داده بودند تا اعصاب مرا به هم بریزند. زنگ در ورودی به صدا درآمد....

از چشمی در نگاه کردم. همسایه‌مان بود. با خودم فکر کردم اگر در را باز نکنم خیلی بد می‌شود. شاید او مرا دیده باشد که از پله‌ها بالا می‌آمدم. در را باز کردم و در همین حال دعا کردم خدا کند زیاد حرف نزند و بتوانم زود به غذا خوردن‌ام برسم. بعد از سلام، تعارفش کردم بیاید داخل و او آمد و شروع کرد: «سلام، خوبین؟ خانواده خوبن؟ کوچولوتون چه‌طوره؟ هنوز می‌بریدش پیش مامان‌تون؟ واقعا شاغل بودن خانم‌ها سخته... دختر خواهر منم تازه بچه‌دار شده و....» او داشت صحبت می‌کرد و من صدای قار و قور شکم‌ام را می‌شنیدم. دلم می‌خواست فریاد بزنم عجب اشتباهی کردم تعارف‌تان کردم. بالاخره بعد از یک‌ربع احوالپرسی گفت که نیم ساعت قرار است آب ساختمان را قطع و مشکل لوله‌ها را حل کنند.

تشکر کردم که اطلاع داده و شیرجه زدم به سمت آشپزخانه، غذا را از یخچال برداشتم تا گرم کنم اما تلفن... تلفن دارد زنگ می‌زند. من که حاضر نیستم جواب بدهم. بگذار هر کسی کار دارد پیغام تلفنی بدهد: «الو، الو، نیستی؟‍!» صدای آزاده، همکارم بود که خیلی باهاش رودربایستی دارم. به سرعت گوشی را برداشتم و عذرخواهی کردم که دیر شد. صحبت او که تمام شد از فرط گرسنگی سردرد گرفته بودم. از دست خودم عصبانی شدم که چرا این قدر تعارفی هستم. می‌توانستم به همسایه تعارف نکنم که به داخل بیاید و به صراحت بگویم تازه رسیدم و می‌خواهم غذا بخورم اما خجالت کشیدم و گفتم اگر تعارف‌اش نکنم ناراحت می‌شود و با خودش می‌گوید من هم‌سن مادر او هستم و او به من بی‌احترامی ‌کرد. واقعا ما ایرانی‌ها چرا این قدر تعارفی هستیم؟ صدای اس‌ام‌اس موبایل‌ام مرا از افکاری که به ذهن‌ام آمده بود، جدا کرد.

پیام کوتاهی از همسرم بود که: «سلام، می‌دونم شاید ناراحت بشی اما به دوستم علی تعارف کردم که شب به خانه ما بیاید و او هم قبول کرد. تنها نیست. با همسر و دخترش می‌آید. متاسف‌ام.» از دست‌اش ناراحت نشدم. وقتی خودم نتوانستم جواب تلفن را ندهم یا به همسایه تعارف نکنم چه‌طور باید از او توقع داشته باشم رفتار بهتری داشته باشد؟ انگار همه ما ایرانی‌ها ذاتا تعارفی هستیم و این غل و زنجیر تعارفات دردسرهای بزرگی را برای‌مان درست می‌کند.

**● نظر کارشناس**

اصولا تعارف کردن با ذات ما ایرانی‌ها گره خورده است. بیشتر ما ایرانی‌ها مردمان صریحی نیستیم و با انواعی از ابهام در رفتارمان با یکدیگر تعامل برقرار می‌کنیم. یکی از این ابهامات، تعارف است. ما یاد نگرفته‌ایم شفاف و صریح با هم رابطه برقرار کنیم. هر چه‌قدر هم خسته باشیم نمی‌توانیم به دوستی که تا مسیری همراه ‌ما بوده بگوییم خداحافظ و سپس راحت و آسوده به خانه برویم و کمی بخوابیم چون فکر می‌کنیم اگر به او تعارف نکنیم به خانه‌مان بیاید اولا بی‌احترامی بزرگی به او کرده‌ایم و در ثانی او حتما ناراحت می‌شود. خلاصه اینکه نگران قضاوت او هستیم تا آرامش خودمان. برای همین به‌رغم خستگی و شاید هم به‌رغم آماده نبودن از لحاظ پذیرایی (چیزی درخانه نداریم و یا اوضاع خانه نامرتب است و مهیای مهمان نیست) لبخندی می‌زنیم و به تعارف می‌گوییم: «خیلی خوشحال می‌شوم بیایی، یه چایی با هم می‌خوریم. نه بابا چه مزاحمتی، شما مراحمی، بفرمایید بالا».

ما نه تنها در این موارد با تعارف کردن، خودمان را به دردسر می‌اندازیم، بلکه گاهی فراتر از این مورد عمل می‌کنیم. همسایه‌ای قدیمی را در اتوبوس یا تاکسی می‌بینیم و با اینکه سال‌هاست مراوده‌ای نداشتیم به اصرار کرایه‌اش را می‌پردازیم. دوستی به خانه‌مان می‌آید و از یک وسیله خانه ما تعریف می‌کند. به اصرار آن را به او می‌دهیم و سپس از نبود آن، کار خود را به زحمت می‌اندازیم. اسباب‌بازی کودک‌مان را به بچه آنها تعارف می‌کنیم و اشک و آه فرزند خودمان را در می‌آوریم و آنچه متعلق به اوست، می‌بخشیم که رسم تعارف را رعایت کرده باشیم!!

ما ایرانی‌ها فکر می‌کنیم این شیوه رفتاری و تعارف و اصرارها در مفهوم محبت کردن است: «تو را به خدا، جان بچه‌ام یک کفگیر بیشتر بخور‍!»، «اگر امشب به خانه‌مان نیایی ناراحت می‌شوم»، «قربان، مخلص شما هستم هر کاری دارید بگویید انجام دهم.» هر چند که در برخی موارد این رفتارها باعث گرمای عاطفی و ایجاد محبت و دوستی در روابط می‌شود اما تعارفی بودن ما معایبی هم دارد. بارزترین عیب آن، صراحت نداشتن و ناواضحی روابط ماست. اصولا چون ما در تعاملات خود با پرده‌ای از ابهام رفتار می‌کنیم و انگار در مه حرکت می‌کنیم، متوجه نمی‌شویم آیا واقعا طرف مقابل ما را دوست دارد و از اینکه با او هستیم احساس رضایت می‌کند یا نه! نمی‌دانیم آیا واقعا همکارمان تمایل دارد به او زنگ بزنیم و ارتباط تلفنی‌مان را ادامه بدهیم یا نه! آیا او از صمیم قلب می‌گوید که مشتاق شنیدن صدایت بودم یا تعارف می‌کند.

اینکه همسایه شما می‌گوید قدم‌تان سرچشم و اصرار می‌کند به خانه‌اش بروید، واقعا تمایل دارد یا تعارف می‌کند. آنچه اتفاق می‌افتد آن است که ما به دلیل ابهام موجود، همچنان بر شیوه قبلی استوار می‌مانیم و او هم مانند قبل در معذوریت قرار می‌گیرد و تعارف می‌کند. این احساس ناخوشایند که طرفین تعارف بر خود تحمیل می‌کنند، باعث می‌شود رابطه‌شان آسیب ببیند و به مرور زمان اصل رابطه زیر سوال می‌رود. از آنجا که روابط ما سرمایه‌مان است با این روش غلط و تعارف کردن و شفاف نبودن در رفتارها، سرمایه‌مان را از دست می‌دهیم. اگر مانند آنچه در فرهنگ غرب وجود دارد به صراحت با یکدیگر رفتار می‌کردیم و به عبارت دیگر با هم تعارف نمی‌کردیم، شاید خبری از آن حمایت عاطفی و حس پشتوانه بودن نبود، اما در عوض رفتارهایمان و روابط ما در چارچوب روشن و واضح قرار می‌گرفت. آنها به صراحت احساس خود را بیان می‌کنند و آن طوری رفتار می‌کنند که به آنها آرامش می‌دهد. ما در واقع با تعارف‌مان، شاید از صمیم قلب و از روی تمایل عمل نکنیم اما به هر حال طوری رفتار می‌کنیم که طرف مقابل حس می‌کند حمایت عاطفی ما را خواهد داشت و می‌تواند به عنوان پشتوانه روی ما حساب کند. دقیقا به همین خاطر است که حال و روز احساسات و عواطف ما بهتر از غربی‌هاست و آمار افسردگی در آنها بیشتر از ما شرقی‌هاست. البته باید گفت این تعارفات ما فقط در محدوده آشنایان رعایت می‌شود و اگر کسی جزو دوست و فامیل و همسایه نباشد و بیگانه تلقی شود نه تنها مورد تعارف قرار نمی‌گیرد، بلکه گاهی با کمال بی‌مهری و دور از انسانیت با آنها رفتار می‌کنیم. چنان مقابل اتومبیل دیگری می‌پیچیم که مبادا او قبل از ما وارد خیابان شود اما اگر آن شخص آشنا باشد، ساعت‌ها جلوی در تعارف‌اش می‌کنیم که الا و بالله او اول وارد شود و اما راه‌حل تعدیل کردن این رفتارهای غلط چیست؟

● چه باید کرد؟

لازم نیست با کسانی که حکم بیگانه و غریبه دارند باب تعارف را باز کنید و جلوی در آسانسور یا تاکسی بایستید و به هم تعارف کنید که «نه قربان، شما بفرمایید!»، کافی است به حقوق و شخصیت دیگران احترام بگذاریم چون احترام گذاشتن به دیگران در واقع ارزش قایل شدن برای خودمان است. صاحب ادب، اول خودش از ادب‌اش بهره‌مند می‌شود، بعد دیگران. با خود بگویید من شأن و منزلت خودم را اجل از آن می‌دانم که وقتی عده‌ای جلوی آسانسور ایستاده‌اند همه را نادیده بگیرم و سوار شوم. با اینکه در آنجا یا مقابل تاکسی، صف تعریف شده‌ای وجود ندارد اما به هر حال آنها زودتر در انتظار بودند و مقدم‌ترند. شأن من بسیار بیشتر از آن است که آن را به خاطر زمانی کمتر از ثانیه زیر سوال ببرم و جلوی اتومبیلی بروم تا زودتر از او چراغ را رد کنم.

در مورد رفتار با آشنایان نیز باید سعی کنید قدم به قدم تعارفات را کنار بگذارید و شفافیت را جایگزین آن در روابط کنید. با اینکه نسل‌ امروز تعارف‌ها را کمتر کرده‌اند و در یک مقایسه ساده با نسل مادربزرگ‌ها می‌بینیم مردم تعارفات دست و پاگیر را کنار گذاشته‌اند اما این مساله خوشایند و مطلوب نیست چون با کم شدن تعارف‌ها، گرمی و عاطفه ناشی از آن کاسته شده و در عوض این سردی و بی‌عاطفگی به وجود آمده، متاسفانه، وضوح و شفافیت به روابط ما اضافه نشده است.

برای همین است که ناواضحی سنگین و سایه پرابهام موجود روابط آدم‌ها را دچار آسیب‌ جدی می‌کند. باید ما مرز مشخصی از وضوح و روشنی را در روابط خود داشته باشیم تا مصون بمانیم و سپس وقتی حد و مرز روابط ما مشخص شد می‌توانیم در این چارچوب تعارفات خود را هم داشته باشیم تا هر دو سر رابطه متوجه شویم به وقت‌اش می‌توانیم روی حمایت عاطفی یکدیگر حساب کنیم. وقتی در مورد رابطه‌ها صحبت می‌کنم باید در نظر بگیرید که مقصودم هر نوع رابطه ای است، دوستی، مادر و فرزندی، رابطه خواهران و برادران و... شاید شما وقتی با کسی وارد رابطه شده‌اید شروع خوبی نداشته و حالا از این فشار و حس ناخوشایند خسته شده‌اید اما هنوز به دلیل رودربایستی به تعارفات خود ادامه می‌دهید. بهتر است شفاف عمل کنید وگرنه به زودی اصل رابطه‌تان زیر سوال می‌رود.

● از کجا باید شروع کرد؟

در ابتدا باید سعی کنید در تعاملات عاطفی خود تعارف را کنار بگذارید. اگر خواهر یا دوست شما درست موقعی که در وضعیت روحی مناسبی نیستید به شما تلفن می‌زند تا مثلا قرار یک مهمانی یا خرید را با شما معین کند، به جای تعارف و مخفی کردن حس ناخوشایندتان پشت الفاظ آن چنانی به صراحت بگویید: «فعلا حال‌ام خوب نیست و احتیاج دارم مدتی با خودم خلوت کنم، خودم با شما تماس می‌گیرم» او قطعا گمان می‌کند، تعارف می‌کنید و اصرار می‌کند که آیا این کلافگی شما به رابطه‌تان مربوط می‌شود یا نه؟ در همین جا اگر خواهان تغییرات کیفی در رابطه خود هستید باید بیان کنید: «من حس می‌کنم باید رابطه‌مان را از نو بررسی کنیم. احساس خوبی ندارم که فقط به خواهر یا دوستم سرویس بدهم و او گمان کند وظیفه دارم یک‌طرفه دهنده باشم و او گیرنده همه سرویس‌ها و محبت‌های من. پایه‌گذاری این رابطه غلط بوده و مقصر اصلی من بودم که تا حالا به تعارف می‌گفتم نیازی به کمک‌های تو ندارم» و یا اگر نمی‌توانید به این صراحت صحبت کنید و احتمال سوءبرداشت وجود دارد فقط بگویید به زمانی نیاز دارید تاخودتان را پیدا کنید.

**در رتبه‌ها و قدم‌های بعدی** باید تعارف کردن در امور روزمره را کنار بگذارید. اکثر مردم در این قسمت موفق‌تر عمل می‌کنند. گفتن و شنیدن این مسایل چون دلیل منطقی پشت آنها وجود دارد، راحت‌تر پذیرفته می‌شود. به عنوان نمونه شما همین حالا از حمام آمدید و نیاز دارید به سرعت لباس بپوشید اما تلفن زنگ می‌زند، گوشی را برمی‌دارید و بلافاصله می‌گویید: «سلام، لباس بپوشم تماس می‌گیرم.» طرف شما هم ناراحت نمی‌شود چون شرایط را درک می‌کند و یا گوشی را برمی‌دارید و می‌گویید: «دارم ناهار می‌خورم ممکنه نیم ساعت دیگر خودم با شما تماس بگیرم». البته بعضی از مردم در مورد همین مسایل نیز درگیر تعارف می‌شوند و از ترس اینکه مبادا طرف مقابل ناراحت شود، با حوله خیس پای تلفن می‌ایستند و می‌لرزند و سرما می‌خورند. حتی اگر مکالمه تلفنی‌شان به درازا بکشد مدام به طرف می‌گویند «نه بابا تو مراحمی، هیچ کاری نداشتم. خیلی به موقع زنگ زدی خوشحال شدم».

**مهم‌ترین تاکید ما در مورد روابط عاطفی است**. اگر در آن قسمت تعارف را کنار نگذارید و به صراحت نگویید که این رابطه به شما آرامش نمی‌دهد و نیاز به بازبینی دارد، به شدت آسیب خواهید دید. امروز از ترس اینکه مبادا طرف مقابل شما هر که باشد، از دست‌تان کمی ناراحت نشود به او نمی‌گویید لطفا مدتی به من اجازه بده با خودم خلوت کنم و سپس با تو تماس بگیرم، ولی در عوض تلفن‌هایش را به سردی پاسخ می‌گویید و برای ارتباط با او امروز و فردا می‌کنید. به همین دلیل او نه تنها بسیار ناراحت می‌شود بلکه رابطه‌تان هم زیر سوال می‌رود.

**شفاف‌سازی جزو ضروریات هر رابطه‌ای** است. اگر خواهران و برادران صمیمی دیروز، امروز به جایی رسیده‌اند که فقط با هم در حد سلام و علیک رابطه دارند، برای این است که به موقع جلوی تخریب رابطه را نگرفته و در آن روزهای دلخوری به جای صراحت، تعارف کردن را پیشه کرده‌اند. رودربایستی‌های دست و پاگیر، باورهای غلط و تعارفات ابهام ‌برانگیز چنان موذیانه به روابط شما آسیب می‌رساند که متوجه آن نخواهید شد، هوشیار باشید.

منبع: روزنامه سلامت

دکتر سیدوحید شریعت، روان‌پزشک و دکتر بدری سادات بهرامی، روان شناس و مشاور خانواده